

درس خارج فقه نظام سیاسی اسلام آیت الله اراکی «جلسه ۵۳»

سال تحصیلی ۹۸-۹۹

در خصوص رکن نخستین حکومت یعنی رهبری سخن می‌گفتیم و درباره اصل رهبری، شرائط رهبری و نحوه تعیین رهبر بحث کردیم و آخرین بحث آن هم نقش مردم در نظام سیاسی و تعیین رهبر بود که به پایان رسید. بحث امروز، وظایف رهبری است

وظایف رهبری:

این مباحث جای بحث فراوانی دارد؛ لکن ما سعی داریم چکیده لازمی از مباحث را مطرح کنیم و به به طور خلاصه به هفت وظیفه بنیادین و ماموریت اصلی رهبری اشاره خواهیم کرد:

وظیفه اول: اقامه عدل

اولین وظیفه رهبری اقامه عدل است، و اقامه عدل استثناء پذیر نیست و عدل از همه جهت باید اقامه شود؛ عدل سیاسی، عدل فرهنگی، عدل اجتماعی و... و به طور کلی در هر موردی که نیازی برای جامعه وجود داشته باشد و وظیفه حکومت رفع آن نیاز باشد، باید عدل را رعایت کند. سابقاً در بحث فلسفه سیاسی به تعریف عدل پرداخته‌ایم - که در جلد دوم مباحث به چاپ رسیده است - و در آنجا گفته‌ایم که تعاریف زیادی برای عدل بیان شده که تعریف امیرالمؤمنین ع دقیق‌ترین تعریفی است که برای عدل وجود دارد، ایشان عدل را اینگونه تعریف کرده‌اند: «أَنْ تَضَعَ الْأَشْيَاءَ مَوَاضِعَهَا».

بر اساس این تعریف عدلی که باید به آن عمل شود، این است که هرچیزی باید در جای خود قرار گیرد؛ از این سخن معلوم می‌شود که نظام پیشینی قبل از رفتار آدمی وجود دارد که در آن نظام پیشین برای هر شیئی، جایی مقرر شده است؛ و این مسئله مهمی است که یکی از نقاط اختلاف نظریه عدل در نگاه اسلام با نظریه عدل در نگاه‌های دیگر، مکتب‌های سکولار و الحادی و به طور کلی در مکتب‌های غیر الهی همین است. مکتب‌های غیر الهی نمی‌توانند برای عدل تعریف مشخصی ارائه دهند و در حقیقت عدل در نظر آنها چیزی جز دل‌خواهی انسان نخواهد بود و گفته‌ایم که اگر بنا باشد آنچه دل انسان بخواهد عدل باشد، تمام ظلم و ستم‌ها توجیه خواهد شد و اصلاً منطق

مستبدها و فرعون‌ها هم همین بوده است که آنچه ما می‌گوییم عدل و حق است؛ قرآن کریم از قول فرعون می‌فرماید: قُلْ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ^۱.

در نگاه اسلام عدل قبل الانسانی است؛ نه اینکه آنچه انسان می‌خواهد عدل شود؛ بلکه خواسته انسان باید بنا بر عدل باشد. پس عدل پیشینی وجود دارد که خالق جهان، جهان را بر مبنای آن عدل و حق استوار کرده است: وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ^۲؛ گفته‌ایم که «عدل» و «حق» یکی است؛ منتهی اگر وصف عمل بشود، می‌گویند «عدل» و اگر وصف نظر شود، می‌گویند «حق».

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ^۳ «قَائِمًا بِالْقِسْطِ» حال است یعنی الوهیت او الوهیت عادلانه و خالقیت او خالقیت عادلانه ایست و هرچه را که می‌آفریند در جای خود می‌آفریند و این می‌شود عدل در عالم تکوین و در عالم تشریع نیز برای رفتارهای مختلف انسان جایی مشخص کرده و اگر هر رفتار در جای خودش انجام گیرد، می‌شود عدل و حکمت به معنای دانستن آن چیزی است که عدل است.

خدای متعال، هم قانون این نظم و طرح آن را ارائه کرده است و هم مجریان آن را معرفی کرده: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ؛ کتاب، تئوری عدل است و میزان، قوه عدل و عصمتی است که خدای متعال در رهبران معصوم الهی قرار داده است که تضمین اجرای آن است؛ و بعد می‌فرماید: لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ خدا کتاب و میزان را فرستاده است؛ لکن انسان را مختار آفریده و دو گزینه روبه روی انسان وجود دارد و انسان می‌تواند و-باید- با اختیار خودش از این قانون و فرمانروایان پیروی کند و نظمی که خدای متعال مشخص کرده را اجرا کند که این می‌شود عدل؛ و نیز

^۱ . سورة غافر: ۲۹.

^۲ . سورة انعام: ۷۳.

^۳ . سورة آل عمران: ۱۸.

^۴ . سورة حدید: ۲۵.

می‌تواند از هوای نفس و دل بخواهی خودش تبعیت کند که این می‌شود ظلم؛ لذا نقش مردم در حکومت اسلامی نقش مهمی است و اگر مردم اراده کنند قانون عدل الهی اجرا می‌شود و اگر مردم اراده کنند امیرالمؤمنین ع می‌تواند حکومت را در دست بگیرد و عدل را اجرا کند.

این را گفته‌ایم که تمام وظایفی که بر عهده حاکم است، وظایف طرفینی است و حاکم یک طرف کار است و مردم طرف دیگر کارند و اگر مردم از حاکم اطاعت نکنند و او را یاری نکنند، آن وظایف اجرایی نخواهد شد.

بنابراین در اسلام برای عدل مبنای مشخصی وجود دارد که به وسیله خالق جهان تعیین شده است.

ادله زیادی بر وجوب اقامه عدل وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ^۱؛ که می‌فرماید نبیین را فرستادیم و کتاب حق را از ابتدا با آنها فرستادیم [تا حکومت کنند و اجرای عدل کنند].
- وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ^۲؛ که «بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» همان «کتاب بِالْحَقِّ» است.
- اِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى^۳؛ این آیه هم شامل حاکم و هم شامل مردم می‌شود.
- إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ^۴؛ این آیه نیز، هم شامل حاکم و هم شامل مردم می‌شود.
- فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ^۱؛ آیه خطاب به رسول اکرم ص بما هو حاکم است.

^۱ . سورة بقره: ۲۱۳.

^۲ . سورة مائده: ۴۸.

^۳ . همان: ۸.

^۴ . سورة نحل: ۹۰.

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ^۱؛ آیه نیز، هم شامل حاکم و هم شامل مردم می شود.
- إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً^۲؛ آیه خطاب به رهبران الهی است.
- لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ^۳؛ اینکه می فرماید: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»، قسط در پیروی از انبیاء و میزان که خداوند فرستاده است؛ نه اینکه گاهاً گفته می شود که «لیقوم الناس» یعنی مردم باید حکومت کنند و این حرف کاملاً اشتباه است.
- أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ^۴؛ حضرت در این آیه می فرماید مأمور هستم که عدل را اجرا کنم و این خود دلیل است که «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» در پیروی از انبیاء الهی است.
- قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ^۵.

پایان

^۱ . سورة مائدة: ۴۲.

^۲ . سورة نساء: ۱۳۵.

^۳ . همان: ۵۸.

^۴ . سورة حدید: ۲۵.

^۵ . سورة شوری: ۱۵.

^۶ . سورة اعراف: ۲۹.